

با تقسیم و پاره‌رشته‌ای فتح

● دکتر مرتضی فرهادی، عضو هیأت علمی دانشگاه علامه طباطبائی،

مردم‌شناس



دکتر مرتضی فرهادی عضو هیأت علمی دانشگاه علامه طباطبائی، پژوهشگر و مردم‌شناس پرتلاش کشورمان است. وی در ۱۳۷۶ به عنوان پژوهشگر نمونه سال برگزیده شد. دکتر فرهادی ۵۴ ساله، توانسته است پنج اثر علمی ارزشمند و هشتاد مقاله منتشر نماید و افزون بر این، مجموعه اشعار و کاریکاتورهای وی نیز به طبع رسیده است. همچنین یک فیلم مستند و صدها عکس ارزشمند در زمینه مردم‌شناسی ایران در کارنامه هنری او ثبت شده است. آنچه در پی‌آید، گفت‌وگویی است درباره کتاب موزه‌هایی در باد که به زودی به کوشش دانشگاه علامه طباطبائی منتشر می‌شود و در اختیار مشتاقان این گونه تحقیقات قرار می‌گیرد. □

همراهان، و راهنمایان را داشته‌ام، که بیش از ۲۰ نفر از این همراهان و همسفران در عین حال عکاسان این کتاب نیز بوده‌اند و نام تک تک این بزرگواران در پایان و در پاورقی‌های کتاب به مناسبت‌های مختلف آمده است.

- در این کار پژوهشی از بودجه چه سازمان‌ها یا وزارتخانه‌هایی استفاده کرده‌اید؟

- خوشبختانه یا متأسفانه از هیچ سازمان و وزارتخانه‌ای بودجه‌ای دریافت نشده است.

- ممکن است بیشتر توضیح دهید؟

- واقعیت این است که در سی سال گذشته، یعنی از ۱۳۴۷ هیچ طرح پژوهشی را با هیچ مؤسسه دولتی یا خصوصی امضاء نکرده‌ام و برای انجام این طرح از خزاین غیب، یعنی از آتشکده عشق خودسوز و خودساز درونی و قلب‌های پر مهر و دست‌های یاریگر و پاهای راهوار دانشجویان، دوستان، خویشاوندان، همسفران و راهنمایانم سود جسته‌ام.

البته تنها در این مدت هفت سال - هم برای سپاسگزاری و هم دقت در پاسخ - باید بگویم که چند روزی از امکانات، ماشین و راننده دولتی استفاده شده است. یک بار و یک روز از ماشین و راننده و عکاس جهاد (معاونت نشر و تصویر) به شیوه «همیاری» بهره برده‌ایم؛ یعنی در مسافرتی که به خاطر جهاد به منطقه شده بود، در ازای خدمات ناچیز ما یک روز از الطاف این معاونت برخوردار شده‌ایم. دوبار نیز از ماشین و راننده اداره کل ارشاد اسلامی (اراک) - باز به شیوه همیاری

- در هفت سال گذشته پیوسته با کشف‌های تازه، به پهنه کار افزوده شده است و هنوز نیز بر پایه فرضیاتم، امکان افزایش پهنه وجود دارد. اما اکنون در منطقه «تیمره» حدود ۱۰۰ کیلومتر در ۱۰۰ کیلومتر و به فواصل متفاوت و در محل‌های مناسب از این نقوش و نمادها کشف شده‌اند. که در شرق - از کوهپایه‌های نزدیک به سرچشمه‌های رودخانه - از نیمه‌ور محلات شروع شده و در سمت غرب از بخشی از مناطق شهرستان خمین و گلپایگان به شرق الیگودرز می‌رسد و از سوی دیگر این کشفیات تا مناطقی در شمال غربی و شمال شرق منطقه یعنی تا ساروق و فراهان اراک از سوی، و شائق و هفتاد قله و خورده از سوی دیگر ختم می‌شود، که البته کشف نقوش شائق و هفتاد قلمه و خورده به کوشش دیگر پژوهشگران بوده و در پیشینه پژوهش یاد شده است.

- شمار این نقوش و نمادها چقدر است؟

- طبیعتاً آمارگیری از این نقوش بسیار مشکل و وقت‌گیر خواهد بود و احتمالاً از عهده یک یا چند نفر خارج است و قاعدتاً کار سازمانی همچون سازمان میراث فرهنگی کشور است. اما من تعداد این نقوش و نمادها را در این منطقه نزدیک به ۲۵ تا ۳۰ هزار تخمین می‌زنم.

- شما به همکاران و همراهانی اشاره کرده‌ید. ممکن است آنها را بیشتر معرفی کنید.

- البته، چه در منطقه تیمره و چه در کرمان توفیق همراهی و یاری بیش از ۱۰۰ تن از همکاران و

- موضوع پژوهش موزه‌هایی در باد که به عنوان بهترین پژوهش سال در حوزه مردم‌شناسی هنر شناخته شده است، چیست؟

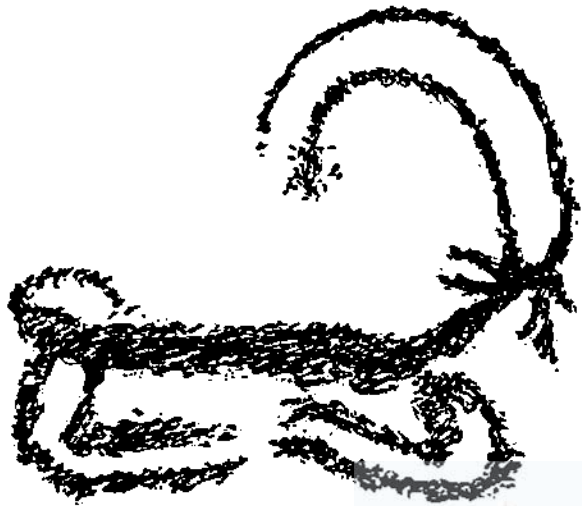
- به نام خداوند فرهنگ و رأی. چنان که می‌دانید، موضوع کتاب گزارش کشف مجموعه عظیمی از سنگ نگاره‌های صخره‌ای، شامل نقوش و نمادهای کنده کاری شده بر روی صخره‌ها، توصیف، طبقه‌بندی و تحلیل آنها است. در بخش نخست کتاب هم به پیشینه پژوهش در این موضوع در جهان، آسیا و ایران به صورت فشرده اشاراتی شده است.

- این سنگ‌نگاره‌ها را در چه مناطقی از ایران کشف کرده‌اید؟

- بخش اعظم این کشفیات در بخش‌هایی از «تیمره» تاریخی قرار دارد که امروزه شامل شهرستان‌های گلپایگان از استان اصفهان، شهرستان‌های خمین و محلات و شهرستان اراک از استان مرکزی است.

افزون بر این، کنده‌کاری‌ها و نمادهایی در شهرستان الیگودرز، در جنوب غربی خمین از استان لرستان و ۶ منطقه در استان کرمان، چهار منطقه در شهرستان سیرجان و ۲ منطقه در شهرستان شهر بابک، به وسیله اینجانب و همراهان و همکاران ما کشف شده‌اند که گزارش این ۶ منطقه، به تازگی در شماره ۱۷ فصلنامه میراث فرهنگی چاپ شده است.

- نقوش و نمادهای صخره‌ای تیمره در چه فواصل و مساحتی کشف شده‌اند؟



نقش کباب، بز نشسته با گوش و ریش مخصوص



شکار گورخر در دام افتاده با نیزه و مشت سنگ

(یاری دوسویه) - و یک بار از امکانات و ماشین استانداری کرمان که این همکاری از نوع دگریاری بوده است (بر پایه طبقه‌بندی نگارنده از انواع همکاری) که حق همگی بر ما و این کتاب حلال باد!

- چرا جنابعالی از امکانات پژوهشی موجود برای پیشبرد سریعتر و احیانا بهتر کارها استفاده نمی‌کنید؟
- به دلایلی که خواهم گفت، آموخته‌ام از شیوه‌های سنتی و بسیار کلاسیک مردم‌شناسی برای پیشبرد کار استفاده کنم که شاید بیان آن برای جوانان مردم‌شناس و دیگر پژوهشگران و همچنین مؤسسات پژوهشی و سفارش دهنده پژوهش مفید باشد.

آلفرد کورت هَدون (Alfred cort Haddon) جانورشناسی که مردم‌شناس شده بود (۱۸۵۵-۱۹۴۰) شعاری برای شیوه کار خویش داشت و انگار نگارنده این شیوه را به شکل‌های دیگر بکار گرفته است. آن شعار این بود: «با تشم و یک رشته نخ مسافت به‌رجایی شدنی است.» البته رشته نخ ما رشته محبت یاریگرانی است که گویی از رشته الطاف الهی سیراب شده است، و باید به آن حقوق ناچیز اما پربرکت آموزگاری خودم و همسرم را نیز افزود. مردم‌شناسی به من آموخته است که همچون کودکان و بومیان که بین اسکنااس نو و کهنه فرق می‌گذارند، میان پول با برکت و بی‌برکت فرق بگذارم. اگرچه چنین تصویری ممکن است از نظر اقتصادپویان خنده‌آور باشد!

شباهت کار ما با این مردم‌شناس کم نیست. یکی هم این است که «هدون» در تمام عمرش با مشکلات

مالی دست به‌گریبان بود و از راه تدریس روزگار می‌گذراند و هم او همیشه با تلخکامی گفته بود: «چه کسی برای مردم‌شناسی دلش سوخته است؟»
واقعیت این است که دلیل ناتوانی ما در همکاری با مؤسسات دولتی در این است که آنها برای کار اکتشافی و به قول عشایر کرمانی «ناشکن» و «نازده» (آب و برفی که کسی بر آن نگذاشته باشد) کمتر حاضر به سرمایه‌گذاری هستند و به قول روستاییان «برای گاو نخریده آخور نمی‌بندند.» دیگر سخن متأسفانه ماهیت اداری و سیاست‌گذاری یکسان و کلیشه‌ای و بخشنامه‌ای صرف بودجه تحقیقاتی در مؤسسات دولتی با کار خلاقه و اکتشافی بی‌هیچ وجه سازگار نیست. یعنی پژوهشگر مکتشف و خلاق به دنبال نیافته و خاکریزهای جدید و مؤسسات دولتی به دنبال یافته‌های مشخص و گاه توجیه‌کننده یا پاسخ‌هایی فوری برای مشکلات خود هستند که تا اندازه زیادی هم شاید حق با آنها باشد. اما لازم است که برای «راه‌های نرفته» در پژوهش نیز چاره‌ای اندیشید.

- آیا فکر نمی‌کنید دلیل این عدم همکاری، بنیادی بودن چنین پژوهش‌هایی است در حالی که مؤسسات دولتی ما طبیعتاً به دنبال پژوهش‌های کاربردی هستند؟

- بله همین‌طور است اما اولاً هیچ علمی نیست که به رشد و بلوغ برسد و کاربردی نشود. به سخن دیگر همچنان که فردوسی شاعر بزرگ و نامدار ما گفته است و شعر او در این زمینه شعار وزارت آموزش و پرورش ما در چند دهه گذشته بوده است، هیچ دانشی نیست که در

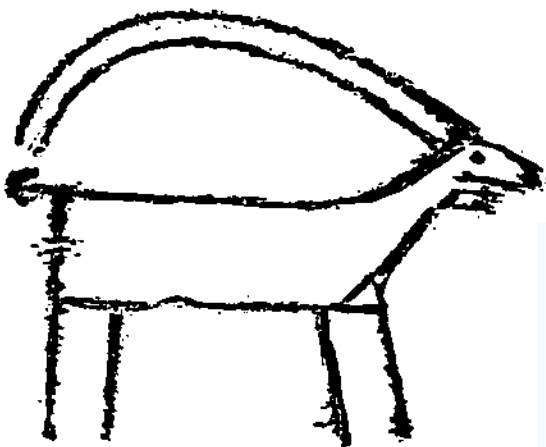




بزی که انگار سرخورده است.



نقش حیوانی



نقش حیوانی

سیر ضروری خود به توانایی تبدیل نشود. همه تاریخ علم و تاریخ فن آوری جهان عبور از دانایی و حیات ذهنی و رسیدن به عزم و توانایی عینی و عملی است. و مثال بارزتر آن داستان علم توارث و ژنتیک و داستان عبرت آموز «مندل» است که ذکر آن را برای خواننده فرهیخته کتاب ماه لازم نمی دانم.

نکته دیگر این است که همه پژوهش های اکتشافی - مانند موزه هایی در باد، پژوهش بنیادی نیستند. خود من برای مثال کاری اکتشافی در زمینه شیوه های سنتی توان بخشی و بهورزی زمین در ایران دارم که دقیقاً کاربردی است و در روزگاری که سازمان ملل یکی از پژوهش های مهم را کار بر روی دانش و فن آوری های بومی برای توسعه پایدار جهان اعلام کرده است و زبان های شیوه های نوین کشاورزی غرب، در تخریب کره خاکی ما از زمین و آب و هوا تا هر روینده و جنبنده ای چنان بوده که از فرط شوری داد آشپز هم به هوا رفته است بعید می دانم سازمان یا وزارت خانه ای شایق به همکاری با طرح پژوهشی در این زمینه باشد و یا به آسانی حاضر به چاپ چنین کتابی گردد. به ویژه آنکه غالباً چنین پژوهشگرانی بازار یاب و عرضه کننده توانایی هم نیستند! و این کار فرما است که باید به دنبال آنها برود و صد البته این هم دور از شان کار فرمایان است!

- سخن از همکاران شما به شیوه های سفارش پژوهش از سوی مؤسسات دولتی و غیردولتی کشیده شد که البته برای برنامه ریزان و سیاست گذاران پژوهشی جامعه ما بسیار مفید است. اما باز گردیدم به این نقوش و نمادها. هنوز ما نمی دانیم موضوع این نقوش و معنای این نمادها چیست. اگر ممکن است توضیح دهید.

- بله حق باشماست. پرسش شما بسیار نو و بنیادی بود. و امیدوارم سیاست گذاران و برنامه ریزان پژوهشی ما مجال خواندن و اندیشه بر آن را بیابند.

موضوع نقوش صخره ها در تیمره تماماً نشان دهنده حضور آدمی و جانوران است و چنین می نماید شماره جانوران و آن هم جانوران وحشی از آدمیان به مراتب بیشتر است، همچون قاعده واقعیت در زنجیره و هرم غذایی در بوم شناسی.

- چه نوع جانورانی؟

- نزدیک به ۹۹٪ پستانداران و ۱٪ پرندگان و از نقوش جانوران باز به نسبتی که به نظر می رسد، نسبت واقعی در آن منطقه و در آن روزگار بوده است. نخست بز و میش کوهی سپس گوزن و آهو و گراز و گورخر و بالاخره گربه سانانی همچون شیر و ببر و پلنگ و یوزپلنگ و گرگ سانانی همچون گرگ و روباه و سگ و پرندگانی مانند کبک، هدهد و حواصیل.

- آیا از گیاهان نقشی بدست آمده است؟

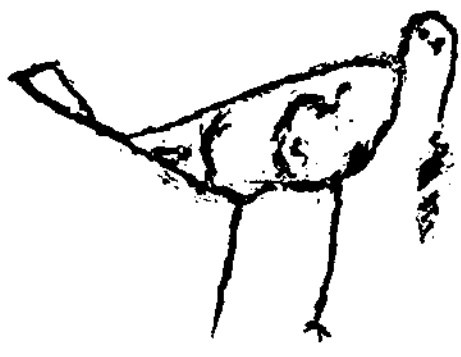
- در منطقه تیمره تنها دو نقش وجود دارد که یکی نقش درخت و دیگری احتمالاً یک گیاه است. اما در استان کرمان نقوش گیاهانی همچون سرو فراوان تر است.

- این کثرت نقوش حیوانی و قلت نقوش گیاهی را چگونه تفسیر می کنید؟

- از آنجاکه هنر آیینه فرهنگی زمانه خویش است،



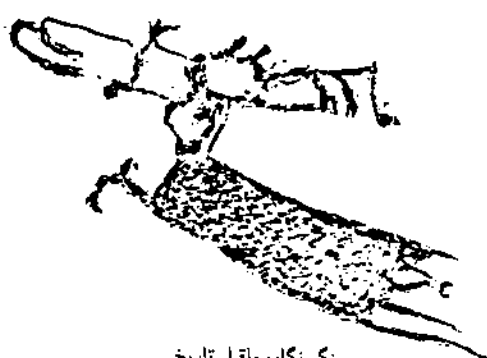
کبک جادویی



مرغ شبیه به پرتلمون



نگاره بسیار قدیمی



سنگ نگاره ماقبل تاریخی



گربه سانان

ما در این نقوش اقتصاد شیوه زندگی، سطح فن آوری و حتی باورها و همچنین شرایط زیست محیطی آن روزگار را می توانیم دریابیم.

چگونه؟

به نظر می رسد، که از این نقوش و روابط آدمیان با جانوران در این کنده کاری ها کم و بیش می توانیم به پرسش هایی از این شمار پاسخ دهیم. نگارگران نقوش صخره ای تیمره چه کسانی بوده اند؟ چرا تنها در مناطق جغرافیایی خاصی از این نقوش و نمادها یافت می شود؟ شیوه معیشتی نگارگران چه بوده است؟ هدف از ترسیم چنین نقوش و نمادهایی چه بوده؟ و بالاخره زمان و هنگام چنین نگارگری هایی کی بوده است؟ و پرسش هایی از این شمار

و

حال ممکن است برای مثال بفرمایید چگونه از روی نقوش می توان فهمید که نگارگران چه کسانی بوده اند.

چنین به نظر می رسد که به ویژه در گذشته هنر و زندگی چنان روابط نزدیک و در عین حال مستقیمی با هم داشته اند که با فهم یک طرف معادله می توان طرف دیگر معادله را دریافت.

دقت در نوع روابط و مضامین این نقوش نشان می دهد غالب صحنه های تمایز یافته شده در این صخره ها که همچون عکس های ماقبل تاریخی آدمی هستند و بدست هنرمندان آن زمان ترسیم شده اند، تصاویر و مضامین شکارند. شکار جانوران گوناگون از شکار شیر و گورخر و پلنگ و ببر تا شکار گراز و گوزن و بیش از همه شکار بز و میش کوهی.

در این شکارها از چه ابزارهایی بهره می گرفتند؟ در یک جمله می توان گفت با همان ابزارهایی که در تصاویر نمایانده شده اند.

ممکن است بفرمایید این ابزارها چه بوده اند؟

برخی از نویسندگان، این عصر از تاریخ آدمی را «عصر کمانداری» نام نهاده اند، چرا که بیش از هر چیز با این ابزار در این صحنه ها روبرو می شوید. اما کمان تنها ابزار شکار این مردمان نبوده است. ابزارهایی همچون نیزه، چماق، بوکس سنگی (مشتاسنگ) که از ابزارهای بنیادین کهن هستند و کمند و برخی ابزارهای ناشناخته دیگر هم استفاده می شده است.

بر این اساس می خواهید بگویید این نگارگران شکارچی بوده اند؟

کاملاً درست حدس زده اید. برخی از باستان شناسان خارجی و ایرانی نقوش صخره ای مشابه این نقوش را کار دست عشایر، شبانان و غیره دانسته و در ایران در بین اغلب باستان شناسان به نام نقاشی های چوپانی و عشایری معروفند. از باستان شناسان خارجی به دکتر دیتزیش هوف (D. Haif) آلمانی می توان اشاره کرد.

اما ما به دلایل بسیار می گوئیم که بیشتر این نگارگران، نه از چوپانان و نه از دامداران که از شکارگران بوده اند.

می شود به چند دلیل از این دلایل اشاره بفرمایید. اولاً بخاطر اینکه در غالب این صحنه ها شما شکار جانوران وحشی را می بینید و نه صحنه های دامداری و



گوزن



بز کناره نگاری شده و چشم دار



نقش حیوانی



نقش حیوانی

چوپانی را، اندکند صحنه هایی که آدمی و گله جانوران علفخوار به صورت مسالمت آمیز نمایانده شده باشند. در اغلب این نقوش، آدمیان در حال شکار جانوران اعم از جانوران علفخوار و گوشت خوارند.

ثانیاً هیچ گونه صحنه هایی گواه بر اهلی بودن این علفخواران همچون صحنه شیردوشی و پشم چینی یا نشانه هایی همچون زنگ و تصاویری از آغل و حصارهای نگهداری دامها و ابزار تولید دیده نمی شود. ثالثاً تصاویر شکارچیان که در این نقوش نموده شده اند غالباً مردانه است، در حالی که اگر این نقوش مربوط به دوران دامداری و کشاورزی بود زنان نیز می باید در آن نقش داشته باشند.

دلیل چهارم اینکه هر جا که این نقوش به وفور یافت می شود در واقع شکارگاه چند هزار ساله آدمی و حتی در روزگار فعلی است و ما در بسیاری از بازدیدهای محلی به «کله» (Kole) های شکار شکارچیان امروزی بر می خوریم.

و بالاخره حداقل در دو مورد گورخر و بز کوهی نمایانده شده که دست یا پایشان در دام افتاده است.

به نظر شما هدف از نقد این نقوش و هنرآفرینی چه بوده است؟

مردم شناسان و تاریخ نویسان هنر، و همچنین باستان شناسان، هنر دوران پیش از تاریخ را به شکل های گوناگونی تفسیر کرده اند. برخی آنها را زائیده نفس و برای سرگرمی و بازی، و برخی آنها را برای ارضای ذوق زیبایی شناسی و شماری آن را برخاسته از باورهای آئینی عصر شکار و به منظور تسهیل و موفقیت در شکار یا تکثیر و زایش جانوران و فراوانی شکار دانسته اند.

تحلیل دیگر آنکه نگاه به هنر دوران پیش از تاریخ به عنوان موجودات اساطیری، و توتم گروه ها و اقوام دیرینه سنگی است. به تازگی مکتب پروفیسور لوروا گوران، این هنر را چون بیانی از دوگانگی نر و ماده تعبیر کرده است که در آن برخی از جانوران نماینده جوهر «نری» و «برخی» دیگر نماینده جوهر «مادگی» هستند. پایه چنین قضاوت های نظریات فیلسوفان و هنرشناسان درباره دلایل پیدایی هنر در میان آدمیان به طور کلی است. مثلاً «مارشال» هنرها را برای تزئین و جلب نظر دیگران و بالدوین (Baldwin) آن را زائیده غریزه خودنمایی «شیلر» و «اسپنسر» آن را برخاسته از غریزه بازی و فریود آن را زائیده عقده های جنسی و «مگ دوگال» آن را تلطیف شده محرکات فطری و هیرن (Hirn) آن را برای رفع جوانح زندگی عملی می داند.

نظر خود شما درباره هدف از چنین نگارگری هایی چیست؟

ما با توجه به دو پرسش پیشین و قراین و شواهد بسیار دیگر بر این باوریم که این نقوش نه به خاطر بازی و تفنن و خودنمایی بلکه به دلیل رفع برخی از اساسی ترین نیازهای اقتصادی و حیاتی گروه و به امید موفقیت فراوان در شکار کشیده شده اند. طبیعتاً مقدمه و زمینه شکار موفقیت آمیز، افزایش و زایش شکار و وفور آن نیز بوده است.



کندانداز غول پیکر با ابزار ناشناخته

بومشناسی مفید واقع شود. وانگهی کار بر روی نمادهای یافت شده در منطقه، می تواند در نظریات مربوط به پیدایش خط و انواع آن اثربخش باشد. همچنین ابزارهای شناخته شده و ناشناخته در این تصاویر می تواند پرتو تازه ای بر تاریخ اختراعات بشر بیفکند.

اما مهم تر از همه، تأثیرات این پژوهش بر تاریخ هنر در ایران خواهد بود. کتاب های تاریخ هنر تا به امروز هنر ایران را از نقوش سفالینه ها شروع کرده اند، یعنی از حدود ۶ هزار سال پیش. در یکی از آخرین کتاب های مربوط به هنر ایران که در ۱۹۸۹ چاپ شد و به تازگی به کوشش پرویز مرزبان به فارسی ترجمه شده است و نوشته هیجده تن از هنرشناسان و شرق شناسان زیر نظر دیپلو فریه است، در بخش دوم آن با عنوان «هنر آغازین» تنها یک سطر و نیم درباره این نقوش سخن به میان آمده است. بی شک پس از چاپ موزه های در باد - که تا نزدیک به یک ماه دیگر به بازار خواهد آمد، و مقالاتی که از این پژوهش در چند سال گذشته در سالنامه ها، فصلنامه ها و ماهنامه های ایران به چاپ رسیده است و همچنین با مصاحبه ها و اقداماتی که به همت وزارت ارشاد در معرفی کار به انجام رسیده دیگر نمی تواند مؤلفی به این راحتی از نقوش و کنده کاری های بر روی سنگ ایران بگذرد.

زمان سنجی قدیمی ترین این نقوش تجدیدنظر کلی در تاریخ هنر ایران پدید خواهد آورد و از چند هزار سال تا چند ده هزار سال تاریخ هنر ایران را به عقب خواهد برد. تاریخ هنر آدمی را اخیراً تا ۴۰ هزار سال به عقب برده اند.

همچنین اگر ما از راهها و اشکال شایسته دیگری نیز به معرفی این مجموعه عظیم نقوش و نمادهای صخره ای تیمر بپردازیم بی گمان می توانیم نظر خیلی از جهانگردان فرهنگی، هنرشناسان، باستان شناسان و نویسندگان تاریخ هنر و تاریخ فن آوری و زبان شناسان را به سوی ایران جلب نمایم.

- منظور شما از راه های دیگر معرفی این آثار چیست؟
- شاید یکی از بهترین راهها، یافتن ناشری بین المللی در این زمینه یا ساخت فیلم های مستند و همچنین جلب نظر سازمان یونسکو به این آثار و چاپ مقاله ها و معرفی بخش هایی از این آثار در نشریات این

چنین می نماید که بیشتر این کنده کاری ها بدین ترتیب با هدف های آئینی در فرهنگ شکار مربوط باشد. اگر گاهی به تصاویری بر می خوریم که ممکن است رنگ توتمی یا اساطیری داشته باشند، این نقوش استثنایی نیز جدا از زندگی و فرهنگ عصر شکار نیست.

- درباره زمان این سنگنگاره ها چه نظری دارید؟
- جواب این سوال به صورت مستتر هنگامی که غالب این نقوش را از آن شکارچیان قلمداد کرده ایم بیان شده است. اما با تفصیل و دقت بیشتر می توان گفت این نقوش بسیار پراکنده در فواصل صد کیلومتری از یکدیگر در تیمره تاریخی به دلایل گوناگون همزمان نیستند و از کهن ترین اعصار هنر آفرینی آدمی در منطقه شروع شده اند و به مقداری کم تا پیش از اسلام ادامه یافته اند.

آنچه پس از اسلام در میان این نقوش و نمادها دیده می شود، اغلب تنها اسامی کلمات و نوشته های یادگاری است. علت اصلی آن هم نه پایان پذیرفتن سنت شکارگری بلکه تغییر در فرهنگ و بینش شکارگران بوده است.

افزون بر تغییرات اعتقادی بنیادی در سهیم نکردن عوامل شرک آمیز دیگر در مشیت الهی، نهی اسلام از ترسیم و تجسم هرگونه ذی روحی در این امر بسیار مؤثر بوده است.

باید افزود حرف نهایی درباره زمان سنجی این نقوش بر عهده باستان شناسان است و البته این کاری است که هنوز برای هیچ یک از نقاشی های غارها و نقوش و کنده کاری های صخره ای ایران به انجام نرسیده است.

- اهمیت و نتایج این پژوهش را چگونه می بینید؟
- چنان که اشاره شد، این پژوهش پژوهشی بنیادی است و از این رو اثرات بیشتر آن را در فهم درست تر گذشته آدمی باید جستجو کرد. به قول کنفوسیوس: «گذشته چون بیاد آید و به درستی فهم شود دیگر گذشته نیست.» همچنین این کار می تواند بر نظریات موجود درباره تاریخ هنر، تاریخ فن آوری و تاریخ خط مؤثر واقع گردد. و نیز دلایلی بر تغییرات اکولوژی در چند هزاره گذشته و متفرض شدن برخی از جانوران بومی منطقه همچون شیر، ببر، گورخر، و انواع گوزن و برخی پرندگان باشد و برای دانش جغرافیا و



جنگ با گراز یا مشت سنگ



شتر دو کوهانه و ساریان



اسب سواری با لگام و تیردان، در حالی که کمند دور شکار است.

سازمان باشد.

- در صحبت‌هایتان به چاپ عقربیه کتاب موزه‌هایی در یاد اشاره کردید. ممکن است بفرمایید ناشر این کتاب کیست؟

- ناشر کتاب معاونت پژوهشی دانشگاه علامه طباطبائی است. البته معاونت پژوهشی وزارت ارشاد نیز با پیش خرید ۷۰۰ جلد از این کتاب، دانشگاه را در چاپ پرهزینه کتاب در شرایط فعلی کمبود نسبی بودجه پژوهشی دانشگاه، یاری کرده است. که بی‌شک در خورد سپاس فراوان است.

- چرا چنین نامی را برای پژوهش خود برگزیده‌اید؟

- این پرسش را خیلی از همکاران و خوانندگان مقالات نیز مطرح کرده‌اند. دلیل آن را باید در قدمت بسیار این نقوش جستجو کرد که از اشیای بسیاری از موزه‌های باستان‌شناسی کهن تر هستند و در عین حال تاکنون مورد بی‌مهری و بی‌توجهی مردم‌شناسان و باستان‌شناسان و تاریخ‌نویسان هنر واقع شده‌اند و در زیر برف و باد و باران و زیر پای آدمیان و سم ستوران و گله‌های گوسفند، یله و رهایند.

- بجز این کتاب آیا کتاب‌های دیگری را در زیر چاپ

دارید؟

- بله دو کتاب دیگر هم هست. یکی کتاب موزه‌هایی بازیافته است که درباره دانش‌های بومی و فرهنگ عشایر و کشاورزان سیرجان و شهرهای پیرامون آن، شهر بابک، بافت و برد سیر است. و دومی کتاب واژه نوعی تعادنی ستی و کهن و زنده، با نگاهی به یاریگری‌های مربوط به دامداری است.

- وضعیت چاپ و نشر کتاب را چگونه می‌بینید؟

- چنین به نظر می‌رسد که چاپ کتاب برای مؤلفی که خود نمی‌تواند ناشر اثر خود باشد، حتی از پژوهش اکتشافی و نگارش کتاب هم مشکل تر و وقت‌گیر تر و بدتر از همه زجرآور و اعصاب شکن است.

برای مثال کتاب فرهنگ یاریگری اینجانب که ده سال صرف پژوهش و نگارش آن شده است، ده سال در زیر چاپ قرار داشت! مگر پژوهشگر ما چقدر عمر می‌کند؟ تنها این کتاب نیست. چاپ کتاب نامه کمره هشت سال طول کشید و کتاب موزه‌های بازیافته که بنا بر قرارداد می‌بایستی نه ماهه به دنیا بیاید! پس از ۵ سال هنوز متولد نشده است. مزد مؤلف نیز داستان دیگری

است که بماند.

- چه توصیه‌هایی برای پژوهشگران جوان و به ویژه مردم‌شناسان دارید؟

- در یک کلمه اینکه «عاشق پیشه» باشند. تاریخ ما نشان می‌دهد که بزرگان علم و ادب این مملکت از دیرباز با مشکلات بسیار روبرو بوده‌اند. اما در عین خسته پایی، رهروی دلخواسته بوده‌اند داستان هفت خوان رستم، از سویی بازتاب رنج‌های فردوسی نیز می‌تواند باشد.

این پژوهشگران چه خوب است پژوهش را راه ارتزاق خود قرار ندهند. نان از عمل خویش از طریق دیگر بخورند و برای دلشان و هدف‌هایی غیر ابزاری به پژوهش روی آورند. و در این راه اگر تنها به بخشی از هزینه‌هایشان دست یافتند، بسیار شاکر باشند. و به قول روستائیان اراکی: کمتر بخورند و گردتر بخوابند و آنگونه که دوست دارند زندگی کنند. و خدای نکرده به بساز و بفروشی پژوهشی دچار نشوند.

- برای خودتان چه آرزویی دارید، آیا از کاری که شروع کرده‌اید راضی هستید؟

- شاکرم برای آنکه خداوند یکی از زیبا ترین شیوه‌های زیستن را در پیش پای من نهاده است. «نیما» گفته بود: شاعر باید مقامی نظیر مقام شهادت را بپذیرد. یعنی همه چیز خویش را فدای کار خویش کند و کار پژوهش به شکل و ساختار معماری کهن ایران و نه به شکل و ساختار بساز و بفروشی آن! یک ایثارگری مداوم از سوی پژوهشگر و خانواده اوست.

و خشنودم از آنکه مرا با لذت‌بخش‌ترین جنبه زندگی آدمی که لذت نامتناهی برخاسته از کنجکاوای - در حداقل سطح قابل قبول - است آشنا کرده است. و از جنبه‌های مالی و مادی زندگی که رویدادی بزاری‌اند غمی نیست که به قول زنده نام سهراب سپهری:

«من به سببی خشنودم

و به یک شاخهٔ بابونه»

و چون نظامی دعا می‌کنم که:

«خداوند! در توفیق بگشای

نظامی راه تحقیق بنمای!»



سوار بومرنگ انداز



مردی با چاق